



## تحلیل اصول حاکم بر حمایت از توان خواهان در آینه کنوانسیون حقوق افراد معلول

آرتین جهانشاهی

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز (نویسنده مسئول)  
artinjahanshahi@hafez.shirazu.ac.ir

### چکیده

معلولیت مفهومی تحول پذیر است و منتج از تعامل افراد دارای نقص و موانع محیطی است که مشارکت کامل و مؤثر آنان در حالت برابر با سایرین در جامعه را مانع می‌گردد؛ بر این اساس، افراد معلول شامل کسانی می‌شوند که دارای نواقص طولی‌المدت فیزیکی، ذهنی، فکری یا حسی می‌باشند که در تعامل با موانع گوناگون، امکان دارد مشارکت کامل و مؤثر آنان در شرایط برابر با دیگران در جامعه متوقف گردد. در تبیین ماهیت، علت و آثار پدیده معلولیت و به تبع آن ارائه حمایت‌های قانونی برای ارتقاء حقوق معلولان، سه پارادایم پزشکی، اجتماعی و حقوق بشری یا حق مدار شناسایی شده است. بر اساس رویکرد حق مدار که کنوانسیون حقوق افراد معلول، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بر پایه آن بنا شده است معلولیت ناشی از عدم پاسخگویی دولت و جامعه مدنی به تفاوت‌های موجود در توان خواهان است. نتیجه این است که دولت‌های عضو کنوانسیون موظفاند با موانع گوناگون اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و... مقابله کنند تا از احترام کامل به کرامت ذاتی و حقوق برابر همه افراد اطمینان حاصل شود. برای نیل به این هدف، کنوانسیون حقوق افراد معلول ضمن شناسایی مجدد اصول حقوق بشری متعدد، برخلاف دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشری، ماده مجزایی برای اشاره به اصول حاکم بر حقوق معلولان اختصاص داده است. با نظر به اهمیت اصول اشاره شده در حمایت از حقوق معلولان و نیز عضویت دولت ایران در این کنوانسیون، پژوهش حاضر ضمن بررسی پارادایم‌های حاکم بر معلولیت، به تحلیل این اصول پرداخته تا راهنمایی برای قانونگذار در تصویب قوانین مربوط به حقوق معلولان در آینده باشد.

**کلید واژه‌ها:** پارادایم پزشکی، پارادایم اجتماعی، رویکرد حق مدار، منزلت ذاتی، حقوق معلولان.

### مقدمه

معلولیت<sup>1</sup> از جمله پدیده‌هایی است که از ابتدای تاریخ بشریت وجود داشته است. نگاه جوامع نسبت به این پدیده در دوره‌های تاریخی مختلف، متفاوت بوده است (پورضیائی و غفاری نیک، 1399: 121)؛ تفاوت در نگاه جوامع نسبت به معلولیت موجب شده است در گذر زمان طیف‌های نظری و پارادایمی گونه‌گونی در تبیین مفهوم این پدیده شکل گرفته و وارد سیاست‌گذاری‌ها و قانونگذاری‌ها بشود. ترمیم حقوق افراد معلول به عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه تنها زمانی امکان پذیر است که قانونگذار این افراد را به عنوان صاحب حق بشناسد و در راستای ارتقای کرامت ذاتی آن‌ها تدابیری بیندیشد. ناگفته پیداست که تضمین حقوق این اشخاص رابطه مستقیمی با نگرش جامعه نسبت به پدیده معلولیت دارد؛ چرا که قوانین بر اساس پارادایم‌های<sup>2</sup> حاکم در جامعه شکل می‌گیرند کنوانسیون حقوق افراد معلول، به عنوان آخرین سند حقوق بشری سازمان ملل متحد در تبیین مفهوم معلولیت و فرد معلول و چگونگی ترفیع حقوق آن‌ها در جامعه، تحول بزرگی ایجاد کرده است که گاه از آن ذیل عنوان پارادایم حقوق بشری یا رویکرد حق مدار در حمایت از معلولان یاد می‌شود (Degener, 2017: 4). کنوانسیون حقوق افراد معلول در مقایسه با سایر اسناد حقوق بشری دارای یک ویژگی منحصر به فرد است، و آن گنجاندن یک ماده جداگانه برای اصول راهبردی کنوانسیون می‌باشد. اصول موجود در

<sup>1</sup> در پژوهش حاضر «توان خواهان» و «معلولان» به طور مترادف استعمال شده است؛ هدف از این کار رواج به‌واژه برانزده توان خواه به جای معلول است.

<sup>2</sup> یا پارادایم، سرمشق و الگوی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی است که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه یا یک جامعه شکل داده‌اند.



کنوانسیون‌ها و معاهدات که گاه به طور صریح در مقدمه ذکر می‌شود<sup>3</sup> و گاه به طور تلویحی با بررسی «روح کنوانسیون» استنتاج می‌گردد، سنگ بنای و چارچوب سند را تشکیل می‌دهند و می‌توان از آنها به عنوان راهنمایی برای اجراء و تفسیر صحیح سند استفاده کرد (Bantekas, Stein & Anastasiou, 2018: 86). اگرچه بسیاری از اصول مطرح شده در کنوانسیون حقوق افراد معلول ریشه در اسناد حقوق بشری پیشین دارد با اینحال باید پذیرفت که این اصول در بستر حقوق افراد معلول باید مورد بازخوانی قرار گیرد؛ با توجه به اهمیت اصول کنوانسیون به عنوان چارچوبی که هنگام قانونگذاری باید همواره آن را در نظر داشت لازم است این موارد مورد تبیین و تحلیل قرار گیرند.

در نظام حقوقی ایران، کنوانسیون حقوق افراد معلول ابتدا به پیشنهاد وزارت رفاه و تأمین اجتماعی در هیئت دولت مطرح و پس از تصویب در هیئت وزیران، سرانجام در تاریخ 1387/09/13 به موجب «قانون تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت» تبدیل به قانون داخلی کشور شد. با توجه به اینکه کنوانسیون حقوق افراد معلول داخلی محسوب می‌شود اجرای آن باید در پرتو پارادایم حقوق بشری و حقدار این سند صورت بگیرد. اجرای صحیح مفاد کنوانسیون تنها زمانی امکان‌پذیر است که ابتدا هدف و چارچوب موضوع به دقت تبیین گردد. هدف پژوهش حاضر تبیین رویکرد کنوانسیون حقوق افراد معلول در برابر حمایت و ارتقای حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد معلول و تحلیل اصول آن برای ارائه شناخت کلی برای سیاستگذاران داخلی در اجرای صحیح کنوانسیون است. به رغم اهمیت کنوانسیون حقوق افراد معلول به عنوان یک سند بین‌المللی و همچنین به عنوان قانون داخلی کشور، مطالعات گسترده‌ای در این موضوع صورت نگرفته است و تنها برخی از ابعاد مربوط به حقوق معلولان در پرتو کنوانسیون تحلیل شده است (توسلی نائینی، کاویار، 1387) (طباطبایی، نوری نشاط، 1388) (پروانه، جلیلیان و رستمی بشمی، 1396) (پوررضیانی و غفاری نیک، 1399). برای نیل به هدف پژوهش، ابتدا در گفتار نخست تعریف قانونی پذیرفته شده از معلول و معلولیت در کنوانسیون بررسی خواهد شد و برای درک صحیح موضع نظری کنوانسیون حقوق افراد معلول، به سیر تحول پارادایم‌ها در حوزه معلولیت اشاره خواهد شد. گفتار دوم در بندهای مجزا به تحلیل اصول بنیادین کنوانسیون حقوق افراد معلول اختصاص یافته است.

## روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع نظری به روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات است.

## یافته‌ها

### 1- معلولیت و پارادایم‌های حاکم

#### 1-1 مفهوم معلولیت

در ادبیات فارسی معلول در لغت در معانی مختلفی همچون سقیم، نادرست، سست، کم قوت و بیمار آمده است؛ البته چنان که برخی گفته‌اند معلول به معنی بیمار خطاست زیرا که از علت که به معنی بیماری است صیغه صفت علیل می‌آید نه معلول (دهخدا، 1377).<sup>4</sup> در متون علمی گاه به جای معلول از واژه ناتوانی استفاده می‌شود<sup>5</sup> که در لغت به معنای مرض و ناتوانی است. در پژوهش حاضر یکی از بهواژه‌هایی که به عنوان جایگزین واژه معلول استفاده خواهد شد واژه توانخواه است؛ انتخاب این لغت از این جهت است که بار معنایی مثبتی دارد و استعمال آن به عنوان جایگزین معلولیت یا ناتوانی می‌تواند در تغییر اذهان عمومی نسبت به این موضوع تأثیر مثبتی داشته باشد.

تعریف اصطلاحی معلولیت به دلیل ماهیت پویای آن، اگر غیرممکن نباشد دشوار است. همان طور که در بخش‌های بعدی اشاره خواهد شد، مفهوم معلولیت در گذر زمان و با توجه به نگاه جوامع دچار دستخوش تغییر شده است؛ به عنوان مثال ذیل پارادایم پزشکی، معلولیت مترادف با اختلالات جسمانی و روانی است. در حال حاضر، در اسناد موجود مفهوم معلولیت از مفهوم نواقص و اختلالات تفکیک شده است، و از این حیث توانخواه به کسی گفته می‌شود که در نتیجه تداخل

<sup>3</sup> همچون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان.

<sup>4</sup> ذیل واژه معلول

<sup>5</sup> به عنوان مثال ن.ک: زراعت، و همکاران، 1398).



موانع اجتماعی و اختلالات و نواقص جسمانی و روانی (توانایی‌های فیزیکی، جسمی، اجتماعی، حرفه‌ای، روانی و ذهنی)، فرد مشارکت خود در جامعه را از دست داده است.

کنوانسیون حقوق افراد معلول اولین سند الزام‌آور بین‌المللی است که با هدف «ارتقاء، حمایت و تضمین بهره‌مندی برابر و کامل افراد معلول از کلیه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و ارتقاء احترام نسبت به منزلت ذاتی آنها»<sup>6</sup> تصویب شده است. در کنوانسیون درباره پدیده معلولیت گفته شده است: «... مفهومی تحول‌پذیر است و این که معلولیت، منتج از تعامل افراد دارای نقص و موانع محیطی است که مشارکت کامل و مؤثر آنان در حالت برابر با سایرین در جامعه را مانع می‌گردد».<sup>7</sup> طبق ماده یک کنوانسیون «افراد معلول شامل کسانی می‌شوند که دارای نواقص طولی‌مدت فیزیکی، ذهنی، فکری یا حسی می‌باشند که در تعامل با موانع گوناگون، امکان دارد مشارکت کامل و مؤثر آنان در شرایط برابر با دیگران در جامعه متوقف گردد». از این تعریف به خوبی برداشت می‌شود که معلولیت تنها زمانی پدید می‌آید که موانع گوناگون اجازه ندهد فردی که دارای نواقص و اختلالات است به تعامل و مشارکت در جامعه بپردازد؛ از این رو در صورتی که آن موانع از سر راه فرد برداشته شوند در این صورت معلولیت پدید نخواهد آمد.

نکته‌ای که اشاره به آن حائز اهمیت است این است که در این تعریف میان معلولیت<sup>8</sup> و نواقص<sup>9</sup> (جسمی/ذهنی/روانی) تفکیک شده است. بر اساس تعاریف ارائه شده که بر پایه پارادایم اجتماعی معلولیت است، نواقص طولی‌مدت اشخاص باعث معلولیت نیست، بلکه عواملی است که باعث می‌شود تعامل آنان با جامعه با دشواری مواجه شود. (Bulgarelli & Bianquin, 2017: 72) این تفکیک برای اولین بار توسط اتحادیه معلولان جسمی علیه تبعیض در «اصول بنیادین معلولیت» مطرح شد؛ معلولیت در سند مزبور چنین تعریف شده است: «از نظر ما این جامعه است که اشخاص دارای نواقص جسمی را دچار معلولیت می‌کند. معلولیت، ناشی از منزوی شدن غیرضروری و طرد شدن فرد از مشارکت کامل در جامعه است که بر وی تحمیل می‌شود. ما نواقص را به عنوان فقدان بخشی از اندام یا تمام آن، یا داشتن یک اندام معیوب تعریف می‌کنیم».<sup>10</sup>

## 1-2 پارادایم‌های معلولیت

برای توصیف و ارائه چارچوب مفهومی جهت تبیین مفهوم معلولیت و تجربیات اشخاص معلول، پارادایم‌های مختلفی مطرح شده است. این دیدگاه‌های نظری تنها بازنمایی ساده از مفاهیمی هستند که به درک و تسهیل مفهوم یک پدیده کمک می‌کنند. الگوهای مفهومی معلولیت، با درک جامعه از نقص و ناتوانی در طول تاریخ پیوند نزدیکی دارد. طی شصت سال گذشته نظرات مختلف و گاهی متضاد برای توصیف معلولیت مطرح شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به پارادایم پزشکی، پارادایم اجتماعی و پارادایم حقوق بشری اشاره کرد.

## 1-2-1 پارادایم پزشکی معلولیت

بر اساس پارادایم پزشکی،<sup>11</sup> معلولیت به عنوان یک نارسایی یا نقص در جسم شخص محسوب می‌شود که از یک بیماری زمینه‌ای یا ژنتیکی ناشی می‌شود؛ از نقطه‌نظر این دیدگاه افراد معلول «بیمارانی» محسوب می‌شوند که می‌بایست تحت نظر متخصصان و پزشکان مورد «معالجه» و «درمان» قرار بگیرند. (Edvardsen & Gjerum, 2021: 196) از نتایج اتخاذ این رویکرد مطرح شدن تفکیک بین اشخاص سالم و ناسالم است و از این منظر فرد معلول کسی است که نتواند در کارهای روزمره و شرکت در جامعه، «به طور طبیعی» همسان با افراد سالم عمل کند. از نظر این نگرش با توجه به این که بیماری شخص باعث می‌شود در انجام امور خود با دشواری مواجه شود و سطح زندگی مناسبی نداشته باشد بهترین راهکار این است که شخص اجازه دهد پزشکان و درمانگران بیماری شخص و علائم آن را معالجه کنند تا بتواند سلامتی خود را دوباره به دست آورد. (Retief & Letšosa, 2018: 3)

<sup>6</sup> ماده 1 کنوانسیون حقوق افراد معلول .

<sup>7</sup> بند (ب) مقدمه کنوانسیون حقوق افراد معلول .

<sup>8</sup> Disability

<sup>9</sup> Impairments

<sup>10</sup> Fundamental Principles of Disability 1976

<sup>11</sup> Medical model of disability





توجه به این نکته حائز اهمیت است که نگاه پزشکی به معلولیت تأکید زیادی بر عوامل بیولوژیکی اختلالات شخص دارد و از این رو طبق این دیدگاه دشواری‌هایی که اشخاص معلول در زندگی خود تجربه می‌کنند تنها به دلیل بیماری است نه عوامل بیرونی مانند جامعه، فرهنگ و سیاست‌های دولت (Petasis, 2019: 43). با توجه به این که دیدگاه پزشکی، معلولیت را ناشی از نواقص و اختلالات اشخاص می‌داند می‌توان گفت تفکیکی بین نواقص و معلولیت نشده است. به عبارتی می‌توان گفت نواقص شخص معلولیت محسوب می‌شود و این دو اصطلاح مترادف یکدیگرند. براساس این نگاه، معلولیت به دلیل تأکید بیش از اندازه بر نقش متخصصان پزشکی و درمانگران و القای نگاه بیمارگونه نسبت به فرد معلول با انتقادات زیادی مواجه شده است.

یکی از اساسی‌ترین انتقادات وارد بر این دیدگاه این است که اگرچه متخصصان وظیفه درمان اختلالات و بیماری‌های اشخاص توانخواه را دارند با این وجود دامنه مداخله آنان باید به حوزه پزشکی محدود شود و نباید بر اساس نظریات پزشکان در زندگی شخص و خواسته‌های آنان دخالت کرد. گذشته از این، نگاه پزشکی، علت معلولیت را در خود فرد جستجو می‌کند و در عین حال از تأثیر عوامل و موانع اجتماعی چشم‌پوشی می‌کند (Retief & Letšosa, 2018: 3). یکی دیگر از انتقادات وارد بر نگاه پزشکی این است که سایر عوامل اجتماعی و سیاسی که باعث می‌شود شخص مشارکت کامل خود را در جامعه از دست بدهد را در نظر نمی‌گیرد و معلولیت را فقط ناشی از نواقص طولانی مدت شخص می‌داند (Iriarte, 2016: 16).

### 1-2-2 پارادایم اجتماعی معلولیت

در پی انتقادات وارده بر نگاه پزشکی نسبت به معلولیت و همچنین تلاش‌های جنبش افراد معلول در بریتانیا، نگاه جدیدی نسبت به ناتوانی یا معلولیت گسترش پیدا کرد. بر اساس نگاه اجتماعی<sup>12</sup>، موانع فیزیکی اقتصادی و اجتماعی که توان‌خواهان با آن مواجه هستند، نتیجه آسیب‌های ذهنی یا جسمی آن‌ها نیست، بلکه باورها و نگرش‌های ایدئولوژیک فرهنگی اجتماعی است که منجر به موانع محیطی می‌شود. از نقطه‌نظر این دیدگاه، معلولیت در جامعه‌ای پدید می‌آید که به دلیل عدم ارائه آموزش و تسهیلات لازم افراد معلول از سایرین جدا گشته و منزوی می‌شوند. پارادایم اجتماعی معلولیت، سیاست‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی و ناکافی بودن زیرساخت‌های جامعه را مقصر عدم مشارکت کامل افراد معلول بر اساس برابر با دیگران می‌داند. این الگوی نظری به دنبال ارائه اصول یا ارزش‌های اخلاقی به عنوان پایه و اساس سیاست‌گذاری‌های مربوط به معلولیت نیست بلکه به دنبال رفع تبعیض‌ها و موانع سر راه این اشخاص است (Degener, 2016: 4).

در پارادایم اجتماعی منظور از نواقص یا اختلالات، محدودیت‌های عملکردی ناشی از آسیب جسمی، ذهنی یا حسی است در حالی که ناتوانی یا معلولیت به معنای طرد شدن فرد دارای نواقص از مشارکت اجتماعی به دلیل وجود فرصت‌های محدود برای مشارکت در جامعه در مقایسه با دیگران است. نکته‌ای که توجه به آن حائز اهمیت است این است که پارادایم اجتماعی معلولیت بر خلاف دیدگاه پزشکی، علت معلولیت را در جامعه می‌جوید در حالی که پارادایم پزشکی، علت معلولیت را در نواقص جسمی ذهنی می‌یابد. به عبارت دیگر در پارادایم اجتماعی، علت اصلی معلولیت نبود یا کمبود فرصت‌های برابر و موانع اجتماعی است در حالی که دیدگاه پزشکی در تعریف پدیده معلولیت بیشتر بر نواقصی که توسط این افراد تجربه می‌شوند تکیه دارد. پارادایم اجتماعی معلولیت یکی از دستاوردهای بزرگ محققان و فعالان حقوق معلولان بریتانیا در 1960 بود (Kazou, 2017: 27). با وجود تأثیر مثبت این دیدگاه در تغییر نگاه جوامع نسبت به پدیده معلولیت، انتقاداتی نیز بر این دیدگاه وارد شده است. منتقدان بر این عقیده هستند که دیدگاه اجتماعی نسبت به معلولیت تنها به موانع محیطی و اجتماعی تمرکز دارد و تجربیات شخصی و دردناک توان‌خواهان که ناشی از نواقص طولانی مدت آنهاست در نظر نمی‌گیرد (Iriarte, 2016: 16).

### 1-2-3 پارادایم حقوق بشری معلولیت

در طول مذاکرات تدوین متن کنوانسیون حقوق افراد معلول در میان تدوین‌کنندگان اجماعی وجود نداشت که باید بر چه مبنایی کنوانسیون را بنا نهاد. البته با توجه به اینکه دیدگاه پزشکی معلولیت به شدت مورد انتقاد قرار گرفته بود، تمامی نمایندگان بر سر این موضوع توافق داشتند که دیدگاه پزشکی نباید چارچوب نظری کنوانسیون را تشکیل دهد. برخی از

<sup>12</sup> Social model of disability



اعضای کارگروه حقوق افراد معلول از جمله ترزیا دگنر<sup>13</sup> معتقدند اگرچه تدوین‌کنندگان از دیدگاه اجتماعی معلولیت به عنوان مبنای فلسفی تدوین متن کنوانسیون استفاده کرده‌اند با این وجود نگاهی دقیق‌تر به کنوانسیون نشان می‌دهد که دریچه نگاه این سند سازمان ملل بیشتر حقوق بشری است و به نوعی درصدد رفع خلاءهای پارادایم اجتماعی است (Degener, 2017: 4).

در تعریف پارادایم حقوقی بشری<sup>14</sup> گفته شده است: «کرامت ذاتی انسان کانون اصلی حقوق بشر است. پارادایم حقوق بشری بر حیثیت ذاتی انسان و تنها در صورت لزوم، بر ویژگی‌های پزشکی فرد تمرکز دارد. این پارادایم، شخص را در کانون تصمیمات مربوط به خود قرار می‌دهد و مهم‌تر از همه مشکل اصلی را خارج از جامعه و شخص می‌جوید. معلولیت ناشی از عدم پاسخگویی دولت و جامعه مدنی به تفاوت‌های موجود در توان‌خواهان است. نتیجه این است که دولت موظف است با موانع اجتماعی مقابله کند تا از احترام کامل به کرامت و حقوق برابر همه افراد اطمینان حاصل کند. (Bruce, Quinn, Degener, Burke, Quinlivan, Castellino, Kenna, & Kilkelly, 2002: 14).

برخلاف دیدگاه اجتماعی که کانون اصلی توجه آن رفع موانع و تبعیض‌های اجتماعی است، پارادایم حقوق بشری شامل ارزش‌هایی برای سیاست‌گذاری‌های مربوط به معلولیت است که کرامت انسانی این افراد را به رسمیت می‌شناسد. (Degener, 2017: 7) در ماده 2 کنوانسیون آمده است هدف این کنوانسیون، ارتقاء، حمایت و تضمین بهره‌مندی برابر و کامل افراد معلول از کلیه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و ارتقاء احترام نسبت به منزلت ذاتی آنها می‌باشد».

در حالی که نگاه اجتماعی نسبت به معلولیت به دنبال حمایت از سیاست‌های ضدتبعیض اجتماعی است، پارادایم حقوق بشری دایره شمول گسترده‌ای دارد و نسل اول و دوم حقوق بشر را دربر می‌گیرد. در این باره باید گفت اتخاذ سیاست‌های ضد تبعیض اجتماعی به تنهایی توان ارتقای حقوق و زندگی اجتماعی توان‌خواهان را ندارد، چرا که حتی در یک جامعه بدون موانع و سایر اشکال تبعیض، مردم به حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، سرپناه، آموزش، اشتغال یا مشارکت فرهنگی نیاز دارند.

## 2- اصول کنوانسیون حقوق افراد معلول

ماده 3 کنوانسیون حقوق افراد معلول در مقام بیان اصول چنین بیان داشته است: «اصول این کنوانسیون عبارت است از: الف) احترام به کرامت ذاتی، خود مختاری فردی از جمله آزادی انتخاب و استقلال افراد؛ ب) عدم تبعیض؛ پ) مشارکت کامل و مؤثر و ورود در جامعه؛ ت) احترام به تفاوت‌ها و پذیرش افراد معلول به عنوان بخشی از تنوع انسانی و بشریت؛ ث) برابری فرصت‌ها؛ ج) دسترسی؛ چ) برابری بین زن و مرد؛ ح) احترام به ظرفیت‌های قابل تحول کودکان دارای معلولیت و احترام به حقوق کودکان معلول در جهت حفظ هویت خویش».

صرف نظر از اهمیت اصول در تفسیر مواد کنوانسیون در موارد ابهام یا اجمال، هدف از گنجاندن اصول کلی در یک ماده مجزا و نه در مقدمه کنوانسیون اعتبار بخشیدن به این موارد از نظر حقوقی است. یکی دیگر از دلایلی که به جای مقدمه کنوانسیون ماده‌ای جداگانه برای اصول اختصاص یافته است این است که در قواعد حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است که مقدمه اسناد از نظر لازم‌الاجرای فاقده ضمانت اجرا هستند و تنها برای تفسیر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (Della Fina, Cera & Palmisano, 2017: 120). نوآوری کنوانسیون حقوق افراد معلول نشان می‌دهد هدف از درج این اصول تنها برای تفسیر مواد نمی‌باشد، بلکه هدف فراتری دنبال می‌کند و آن جلب توجه اعضای کنوانسیون به نقش این موارد در حمایت از زندگی و حقوق توان‌خواهان است.

## 2-1 احترام به کرامت ذاتی و خودمختاری فردی

احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها اولین اصلی است که در ماده 3 به آن اشاره شده است؛ با توجه به اینکه احترام به خودمختاری فردی ارتباط تنگاتنگی با کرامت ذاتی دارد، این دو اصل کنار یکدیگر ذکر شده‌اند. با توجه به اهمیت این دو اصل، در ادامه ضمن 2 بند به هر یک اشاراتی خواهیم داشت.

<sup>13</sup>Theresia Degener استاد دانشکده حقوق دانشگاه علمی کاربردی پروتستان فرایبورگ و عضو کارگروه حقوق افراد معلول از سال 2011 تا 2018.

<sup>14</sup>Human-rights model of disability



## 2-1-1 احترام به کرامت ذاتی

کرامت در لغت به معنای سخاوت، عزت و بزرگواری آمده است (دهخدا، 1377). در زبان انگلیسی واژه Dignity به معنای کرامت است و ریشه در واژه لاتین Dignitas (حیثیت، شرف و عزت) دارد (Staffen & Arshakyan, 2017: 46). در رم باستان کرامت یک وضعیت اجتماعی بود و تمامی انسان‌ها به طور ذاتی دارای کرامت نبودند و برخی افراد از طریق ارث همچون اشراف‌زادگان یا به زور و غلبه این وصف را پیدا می‌کردند (Balabanov, 2019: 5). به عبارت دیگر، در این معنا، کرامت نشان دهنده نقش و موقعیت افراد در جامعه بود و از این حیث یک مفهوم غیردموکراتیک تلقی می‌شد؛ زیرا، تنها به عده معدودی اختصاص داشت. کرامت انسان در مفهوم امروزی که در اسناد بین‌المللی نمود یافته است ریشه در واژه آلمانی Würde دارد که توسط ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی (1724-1804) بسط یافته است. رسوخ اندیشه‌های کانت در جهان غرب و اسناد بین‌المللی حقوق بشری به قدری است که می‌توان او را اولین حامی کرامت انسان و مبدع مفهوم آن دانست (رهبرپور، 1395: 27).

از این منظر، کرامت به برابری ذاتی میان انسان‌ها اشاره دارد و مبنای ارزش انسان به دستاوردهای انسانی یا چیز دیگری بستگی ندارد و تنها از این حیث که موجودی زیستی هستند دارای کرامت می‌باشند. در قرائت وظیفه‌گرایانه کانت، کرامت ذاتی انسانی جهان شمول است و تمامی انسان‌ها را شامل می‌شود و مبنای آن توانایی انسان در انتخاب‌های اخلاقی است. در این قرائت، اراده انسان نقش سازنده دارد چرا که انسان به کمک اراده آزاد می‌تواند انتخاب‌های اخلاقی داشته باشد. در اندیشه کانت وجه تمایزی که انسان را از سایر موجودات متفاوت می‌کند قوه تعقل و توانایی انتخاب و تصمیم‌گیری است، از این روست که انسان دارای کرامت ذاتی می‌باشد. از این نقطه نظر برخی از افراد از جمله کسانی که دچار اختلالات شناختی یا ذهنی می‌باشند به دلیل اینکه فاقد اراده آزاد هستند یا اراده آنان ناقص است خارج از شمول قرائت کانت می‌باشند. امروزه این نگاه به شدت مورد انتقاد قرار گرفته با این وجود هنوز از نقطه نظر اخلاقی اتفاق نظری وجود ندارد (رهبرپور، 1395: 27).

در خوانش دین مدارانه از کرامت انسانی، مبنای کرامت، ذات باری تعالی است و انسان به دلیل این که برترین مخلوق پروردگار محسوب می‌شود دارای کرامت ذاتی و قداستی است که نباید به حرمت آن تعرض کرد. در دین اسلام به کرامت ذاتی انسان در قرآن کریم اشاره شده است: «و به تحقیق ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را (بر مرکب) در برّ و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم»<sup>15</sup>. کرامت ذاتی انسان به این دلیل است که انسان دارای روح خداوندی است و تنها موجودی است که پروردگار به آن عقل و عقلانیت اعطا کرده تا بتواند خوب را از بد و خیر را از شر تشخیص دهد؛ از این رو تنها انسان است که از چنین موهبتی برخوردار می‌باشد.

پس از وقوع جنگ جهانی دوم برای جلوگیری از نادیده گرفتن و تحقیر حقوق بشر و اقدامات دلخراشی که وجدان بشر را به لرزه درآورده بود، اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1948 به تصویب رسید. همانطور که در مقدمه اعلامیه آمده است، «شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است» و «همه افراد بشر آزاد و با حیثیت و حقوق یکسان زاییده می‌شوند و دارای موهبت خرد و وجدان هستند...». سه سال قبل از اعلامیه جهانی حقوق بشر، در منشور سازمان ملل متحد، که معاهده پایه‌ای این سازمان بزرگ بین دولتی است «ایمان به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی» به طور مجدد مورد تأکید قرار گرفته بود. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در مقدمه خود به کرامت انسانی اشاره کرده است: «دول طرف این میثاق با توجه به اینکه بر طبق اصولی که در منشور ملل متحد اعلام گردیده است شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق یکسان و غیر قابل انتقال کلیه اعضاء خانواده بشر مبنای آزادی- عدالت و صلح در جهان است ... با اذعان به اینکه حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است...». اگرچه تعریفی از کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی ارائه نشده است با این وجود، با توجه به مشخصه‌هایی که مطرح شده است می‌توان گفت کرامت انسان عبارت است از حق شخص به اینکه از طرف دیگران به طور برابر مورد احترام قرار گیرد و با او به طور اخلاقی رفتار شود. انسان‌ها تنها به این دلیل که انسان هستند (جهانشمولی و ذاتی بودن کرامت) دارای کرامت می‌باشند و در این وصف نیز همگان برابرند (برابری در کرامت و حقوق). همانطور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره شده است کرامت انسان اساس حقوق و عدالت است (Andorno, 2013: 50).

یکی از اهداف اساسی که کنوانسیون حقوق افراد معلول جهت نیل به آن وضع شد، تأکید مجدد به منزلت و عزت ذاتی آنان بود. نقض حقوق بنیادین توان‌خواهان در تاریخ بشریت و رفتار تبعیض آمیز باعث شد این اصل مهم هم در هدف

<sup>15</sup> آیه 70 سوره اسراء





کنوانسیون و هم در اصول کلی آن مجدداً مورد تأکید قرار گیرد. نحوه آرایش ماده 1 کنوانسیون نشان می‌دهد که کرامت وصفی نیست که دولت‌های عضو در شناسایی آن مختار باشند بلکه کرامت برای همه افراد از جمله افراد معلول ذاتی و لاینفک است. در اندیشه سیاسی مدرن، وظیفه دولت ارتقاء و احترام به عزت و حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد است. اعتبار کرامت انسانی و حقوق بشر مستلزم شناسایی دولت‌ها نیست، بلکه هر دو جامعه بین‌المللی و کشورها موظف به رسمیت شناختن حقوق افراد هستند. از این رو، می‌توان گفت که در نهایت، مفهوم شأن انسانی به الزام عدالت نسبت به هر فرد اشاره دارد. به طور حتمی اثربخشی عملی ارتقاء حقوق بشر به طور قابل توجهی به شناخت قانونی آنها توسط دولت‌ها بستگی دارد اما اعتبار نهایی آن مشروط به شناسایی نیست. (Andorno, 2013: 49)

اصول مربوط به احترام به منزلت ذاتی، خودمختاری فردی و استقلال در پیش‌نویس ارائه شده توسط مکزیکی در سال 2002 مطرح شده بود. در پیش‌نویس مزبور آمده بود که «این کنوانسیون تحت تأثیر کرامت ذاتی، برابری ذاتی میان افراد، استقلال، برابری فرصت‌ها و همبستگی با افراد معلول نگاشته شده است» (Della Fina, Cera & Palmisano, 2017: 122). احترام به عزت و کرامت افراد معلول در کنوانسیون اهمیت بسیار زیادی دارد چنان که نه تنها به عنوان اصل راهنما برای تفسیر مفاد کنوانسیون است بلکه هدف اصلی کنوانسیون را نیز تشکیل می‌دهد.

## 2-1-2 احترام به خودمختاری فردی

در کنار اصل احترام به کرامت ذاتی، اصل خودمختاری فردی آمده است. در هیچ یک از اسناد بین‌المللی به اصطلاح خودمختاری فردی اشاره نشده است و کنوانسیون حقوق افراد معلول برای اولین بار این اصطلاح را به کار برده است (Della Fina, Cera & Palmisano, 2017: 123). اصل خودمختاری فردی برای افراد معلول اهمیت حیاتی دارد چرا که این افراد فاقد فرصت‌های برابر برای خودشکوفایی و مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی هستند. در زمان مذاکره متن کنوانسیون، در بخش مربوط به ماده 3 نمایندگان کشورها اعلام داشتند که «هر دو حقوق مدنی-سیاسی و حقوق اجتماعی اقتصادی ریشه در اصل خودمختاری دارند و سایر حقوق از آن نشئت می‌گیرند...»<sup>16</sup>

واژه خودمختاری ریشه یونانی دارد و از ترکیب دو واژه ساخته شده است: Autos (به معنی خویش) و Nomos (حکم راندن). در ابتدا از این اصطلاح برای نشان دادن استقلال حاکمیت از دخالت سایر حاکمیت‌ها استفاده می‌شد اما به مرور گسترده آن اشخاص طبیعی را نیز تحت شمول خود قرار داد و برای نشان دادن حقوق و آزادی انسان‌ها و احترام به خواست و اراده افراد استعمال می‌شد (Beauchamp & Childress, 2019: 57).

خودمختاری در لغت به معنای خودفرمانی و استقلال و بدون قیمومت آمده است (دهخدا، 1377). معنی این اصطلاح از معنای لغوی آن دور نمانده است: خودمختاری در اصطلاح به معنای آزادی فرد در تصمیم‌گیری بر اساس خواست و اراده خود است. در طول دوره مذاکرات تدوین متن کنوانسیون حقوق افراد معلول مؤسسه دانمارکی حقوق بشر درباره خودمختاری اعلام داشت این اصل در بردارنده حقوق متنوعی برای افراد از جمله حق توسعه شخصی، ایجاد ایده‌ها و اهداف برای زندگی خود و حق مشارکت در زندگی اجتماعی و حق مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی است (Bantekas, Stein & Anastasiou, 2018: 92).

در مجموع با توجه به بند 17 مقدمه کنوانسیون حقوق افراد معلول می‌توان گفت منظور از فرد خودمختار کسی است که می‌تواند آزادانه و بدون وابستگی به دیگران به طور برابر با سایر افراد بر اساس خواسته‌ها و علایق خود برای خویش تصمیم بگیرد. مشابه این تعریف از خودمختاری در تعریف کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز آمده است: «منظور از احترام به خودمختاری افراد معلول این است که این افراد می‌توانند بر مبنای برابر با دیگران با کم‌ترین مداخله در زندگی خصوصی تصمیمات معقولی برای زندگی خود بگیرند و در صورت نیاز برای تصمیم‌گیری کمک دریافت کنند» (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2010: 19).

اشاره صریح به احترام به خودمختاری افراد معلول در کنوانسیون نشان از اهمیت اساسی آن در زندگی این افراد می‌باشد، با این وجود این بحث خود موضوع چالش‌های مهمی است. خودمختاری افراد معلول به ویژه آنهایی که دچار اختلالات ذهنی و شناختی می‌باشند از گذشته محل بحث‌های فراوانی بوده است، همانطور که در تعریف اشاره شد فرد خودمختار کسی است که بتواند آگاهانه و با شناخت جوانب اقدام به تصمیم‌گیری کند، با اینحال هنگامی که سخن از افراد معلول ذهنی یا عقب ماندگان ذهنی می‌شود عقیده غالب جوامع و نظام‌های حقوقی این است که چنین افرادی فاقد توانایی‌های

<sup>16</sup> <http://www.un.org/esa/socdev/enable/rights/ahcstata3tscomments.htm#eu>.

<sup>17</sup> بر اساس این بند دولت‌های عضو اذعان می‌دارند: «برای افراد معلول استقلال فردی و عدم وابستگی از جمله آزادی انتخاب، مهم می‌باشد».



تصمیم‌گیری می‌باشند و به همین دلیل نظام‌های حقوقی با داعیه حفاظت از حقوق این افراد اعمال حقوقی آنها را به رسمیت نمی‌شناسد و اصطلاحاً آنها را فاقد اهلیت استیفاء می‌دانند (Bantekas, Stein & Anastasiou, 2018: 93). در فصل دوم به اهلیت افراد معلول در پرتو ماده 12 کنوانسیون حقوق افراد معلول خواهیم پرداخت، اما در اینجا ذکر این نکته کافی است که طبق رویکرد جدید حقوق بشری کنوانسیون قابلیت‌های تصمیم‌گیری که به طور سنتی به عنوان یکی مؤلفه‌های اصلی اعطای اهلیت استیفاء می‌باشد نباید به عنوان مبنا قرار گیرد و به جای حمایت از اهلیت و حقوق افراد از طریق رژیم حجر دولت‌های عضو طبق بند 3 ماده 12 متعهد شده‌اند تدابیر مناسب را جهت دسترسی افراد معلول به حمایت‌هایی که ممکن است آنها در اعمال اهلیت خود بدان نیاز داشته باشند، اتخاذ کنند.

## 2-2 عدم تبعیض و برابری فرصت‌ها

یکی از اصول اولیه و بنیادین حقوق بشر اصل برابری انسان‌ها است که خود ریشه در کرامت و منزلت ذاتی انسان دارد. انسان‌ها از این حیث که به طور ذاتی با یکدیگر برابر هستند به حقوق برابر نیز نیاز دارند و هرگونه تبعیض در فرصت‌های برابر را مردود می‌شمارند. تبعیض یک وضعیت اجتماعی است که در آن برابری افراد در آنچه که برابر شناخته شده‌اند، با رفتار نابرابر و آزاردهنده یک گروه با گروهی دیگر نقض می‌گردد (سالاری، 1397: 161).

کمیته حقوق بشر تبعیض را هرگونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا ترجیح در هر زمینه‌ای از جمله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا هر وضعیت دیگر دلالت دارد که مقصود آن بی اثر کردن یا زیان رسانیدن به شناسایی، به‌رمندی یا اعمال حق‌ها و آزادی‌ها در یک وضعیت برابر توسط همه افراد است یا چنین تأثیری داشته باشد تعریف کرده است.<sup>18</sup> منع تبعیض در اسناد حقوق بشری متعددی منعکس یافته است، از جمله می‌توان به این اسناد بین‌المللی و حقوق بشری اشاره کرد: منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان،<sup>19</sup> کنوانسیون حقوق کودک،<sup>20</sup> کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

از میان اسناد اشاره شده هیچ یک جز کنوانسیون حقوق کودک در ممنوعیت تبعیض به معلولیت اشاره نکرده‌اند. عدم تبعیض در کنوانسیون حقوق افراد معلول جایگاه مرکزی دارد (Bantekas, Stein & Anastasiou, 2018: 95)، اشاره به این اصل در جای جای مقدمه و مواد دیگر کنوانسیون این سخن را تأیید می‌کند (مواد 2،4،5،6،23،24،25،28،29). ماده 2 کنوانسیون تبعیض بر مبنای معلولیت را به معنای هرگونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر مبنای معلولیت است که هدف یا تأثیر آن ناتوانی و یا نفی شناسایی، به‌رمندی یا اعمال کلیه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بر مبنای برابر با دیگران در زمینه‌های مدنی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا هر زمینه دیگری می‌باشد تعریف کرده است. البته لازم به ذکر است تبعیض از نوع مثبت در مواردی که برای دستیابی به برابری افراد معلول ضروری باشد به تصریح بند 4 ماده 5 کنوانسیون تبعیض تلقی نمی‌گردد.

بر اساس تعریف مطرح شده در ماده 2، تبعیض بر مبنای معلولیت در برگیرنده تمامی اشکال تبعیض از جمله نفی همسان‌سازی متعارف نیز می‌گردد و همسان‌سازی متعارف نیز به معنای اصلاحات و تغییرات مقتضی و ضروری است که فشار بی‌مورد و نا متناسبی را در جایی که در مورد خاصی نیاز می‌باشد، تحمیل ننماید تا به‌رمندی یا اعمال کلیه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین توسط افراد دارای معلولیت در شرایط برابر با سایرین را تضمین نماید. در راستای اثربخشی به اصل عدم تبعیض ماده 5 ضمن اعلام اینکه دولت‌های عضو تصدیق می‌نمایند که تمامی افراد در برابر قانون مساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیضی از حمایت برابر و منافع برابر قانونی برخوردار می‌باشند، تعهدات و تکالیفی بر عهده دولت‌های عضو کنوانسیون مقرر کرده است. بر اساس بند 2 و 3 ماده همین ماده دولت‌های عضو باید تمامی تبعیض‌ها بر مبنای معلولیت را ممنوع نموده و جهت افراد دارای معلولیت برابری و حمایت حقوقی مؤثر نسبت

<sup>18</sup> UN Human Rights Committee, 1989 CCPR General Comment 18.

<sup>19</sup> ماده 1 کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان: «از نظر این کنوانسیون، عبارت: «تبعیض علیه زنان»، به معنی قائل شدن هر گونه تمایز، استثناء یا محدودیت بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی آنها و به‌رمندی و اعمال آن حقوق، برپایه مساوات با مردان، صرف‌نظر از وضعیت تأهل آنها، در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها اثر مخرب دارد یا اصولاً، هدفش از بین بردن این وضعیت است.»

<sup>20</sup> ماده 2 کنوانسیون حقوق کودک: «کشورهای طرف کنوانسیون، حقوقی که در این کنوانسیون برای کودکانی که در حوزه قضایی آنها زندگی می‌کنند در نظر گرفته شده را بدون توجه به هر گونه تبعیض و بدون ملاحظه نژاد، رنگ، مذهب، زبان، عقاید سیاسی، ملیت خاستگاه‌های قومی و اجتماعی، مال، معلولیت، تولد و یا سایر احوال شخصیه والدین و با قیام قانونی محترم شمرده و تضمین خواهد نمود.»





به تبعیض در تمامی زمینه‌ها را تضمین نمایند و به منظور ارتقاء برابری و رفع تبعیض، تمامی اقدامات مناسب را جهت تضمین تأمین همسان سازی متعارف اتخاذ کنند. اشاره به برابری افراد در تمامی جوانب زندگی و به ویژه برابری در حمایت‌های قانونی برای افراد معلول از نوآوری‌ها و نقاط قوت کنوانسیون محسوب می‌گردد.

### 2-3 مشارکت کامل و مؤثر و ورود در جامعه

مشارکت در زندگی اجتماعی و بهره‌مندی از فرصت‌های برابر همسان با دیگران برای توان‌خواهان از دیرباز تا به اکنون یک چالش اساسی بوده است. هنگامی که اختلالات فیزیکی، ذهنی، فکری یا حسی افراد با فقدان امکان دسترسی به ساختارهای مناسب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ترکیب می‌گردد معلولیت پدید می‌آید. تبعیض در بهره‌مندی از فرصت‌ها و امکانات جامعه و سیاست‌های بی‌توجه یا نامتناسب نسبت به وضعیت افراد در کنار عوامل دیگر همچون فقر باعث می‌شود توان‌خواهان به مرور زمان از جامعه طرد شوند و نقش آنان به عنوان یک شهروند و عضوی از جامعه رنگ ببازد. طرد اجتماعی از جمله موضوعاتی است که سال‌ها توسط مدافعان حقوق معلولان مورد تأکید واقع شده است و در اسناد و اعلامیه‌هایی همچون اعلامیه حقوق افراد مبتلا به عقب ماندگی ذهنی مصوب 1971، اعلامیه حقوق معلولان 1975 و قواعد استاندارد بر پایه برابری فرصت‌ها برای افراد معلول مصوب 1993 مجمع عمومی سازمان ملل متحد و همچنین منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپایی به آن اشاره شده است.

در اسناد اشاره شده تعریفی از مشارکت کامل نیامده است اما بخش دوم قواعد استاندارد بر پایه برابری فرصت‌ها برای افراد دارای معلولیت مصوب 1993 ذیل عنوان مصادیق مشارکت برابر به ترتیب به دسترس‌پذیری، تحصیلات، اشتغال، ثبات درآمد و امنیت اجتماعی، زندگی خانوادگی و کرامت فردی، فعالیت‌های فرهنگی، تفریح و ورزش و مذهب اشاره داشته است و از دولت‌ها خواسته اقدامات لازم برای اجرایی شدن آنها را فراهم کنند. کنوانسیون حقوق افراد معلول به عنوان سند محور برای پژوهش حاضر، به اصل عدم تبعیض در جای جای کنوانسیون به لزوم مشارکت کامل افراد معلول تأکید داشته است. کنوانسیون ضمن اذعان به اینکه یک سند بین‌المللی کامل و جامع در جهت ارتقاء و حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت سهم عمده‌ای در جبران کمبودهای شگرف اجتماعی افراد دارای معلولیت و ارتقاء مشارکت آنها در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدنی با فرصت‌های برابر ایفاء می‌نماید. (بند ک مقدمه کنوانسیون حقوق افراد معلول) در ماده 1 در تعریف افراد معلول این مورد را گنجانده است و هدف کنوانسیون را ارتقاء، حمایت و تضمین بهره‌مندی برابر و کامل افراد دارای معلولیت از کلیه حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و ارتقاء احترام نسبت به منزلت ذاتی آنها می‌باشد اعلام داشته است.

به منظور توانمندسازی افراد معلول در فرایند مشارکت اجتماعی و ورود آنان به جامعه کنوانسیون حقوق افراد معلول در مواد مختلفی تعهداتی برای دولت‌های عضو مقرر کرده است. به عنوان مثال ماده 9 کنوانسیون حقوق افراد معلول برای اولین بار با شناسایی حق دسترسی برای توان‌خواهان بیان می‌دارد: «دولت‌های عضو برای توانمندسازی افراد معلول جهت مستقل زندگی نمودن و مشارکت کامل در تمامی جنبه‌های زندگی، تدابیر مناسبی را جهت تضمین دسترسی افراد دارای معلولیت بر مبنای برابر با سایرین به محیط فیزیکی، ترابری، اطلاعات و ارتباطات از جمله نظام و فناوری اطلاعات و ارتباطات و سایر تسهیلات و خدمات ارائه یا فراهم گردیده جهت عموم در مناطق شهری و روستایی اتخاذ خواهند نمود». دسترسی به امکانات و تسهیلات و فرصت‌های موجود در جامعه چه از نوع فیزیکی و چه اطلاعاتی برای توان‌خواهان دارای اهمیت زیادی است. در اغلب اوقات توان‌خواهان هنگام دسترسی به ساختمان‌ها و استفاده از وسایل نقلیه عمومی و خدمات اجتماعی (عمومی و خصوصی) دشواری‌های متعددی تجربه می‌کنند. عامل اصلی این دشواری‌ها فقدان همسان‌سازی ساختارها و امکانات برای استفاده این اشخاص می‌باشد. بر اساس دیدگاه اجتماعی معلولیت در صورتی که جامعه به نیازهای این افراد پاسخ متناسب بدهد و امکاناتی متناسب با وضعیت آنها فراهم کند توان‌خواهان با معلولیت مواجه نخواهند شد. با توجه به این واقعیت است که ادامه ماده 9 دولت‌های عضو را موظف به تشخیص و حذف موانع و محذورات در مورد دسترسی توان‌خواهان کرده است و برخی از موارد را به عنوان مصداق ذکر کرده است از جمله ساختمان‌ها، جاده‌ها، ترابری و سایر تأسیسات بیرونی و درونی از جمله مدارس، خانه‌ها، تأسیسات پزشکی و محیط‌های کار؛ اطلاعات، ارتباطات و سایر خدمات از جمله خدمات الکترونیکی و خدمات اورژانس.

### 2-4 احترام به تفاوت‌ها و پذیرش افراد معلول به عنوان بخشی از تنوع انسانی و بشریت

یکی از اصول بنیادین کنوانسیون حقوق افراد معلول به تصریح ماده 3، احترام به تفاوت‌ها و پذیرش افراد معلول به عنوان بخشی از تنوع انسانی و بشریت می‌باشد. شکی نیست افرادی که دچار اختلالات گوناگون هستند و انواع معلولیت‌ها را تجربه می‌کنند تفاوت‌های اساسی با دیگر اعضای جامعه دارند. همانطور که در پیش به آن اشاره شد پارادایم پزشکی



معلولیت با ترسیم مرز بین انسان سالم و ناسالم فقط در پی درمان عارضه در توان خواهان است؛ حال آن که واقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد درمان نمی‌تواند تنها گزینه ممکن برای حمایت از این افراد باشد و رشد سریع جمعیت افراد دارای اختلالات فیزیکی و روانی مستلزم پذیرش این افراد به عنوان طیفی از بشریت است.

کنوانسیون حقوق افراد معلول برای اولین بار در میان اسناد حقوق بشری سازمان ملل متحد با رویکرد حق مدار یا همان پارادایم حقوق بشری «حق بر متفاوت بودن» را برای توان خواهان به رسمیت شناخته است. انجمن آسیا-اقیانوسیه در جلسات تهیه پیش‌نویس کنوانسیون اعلام داشت اصل احترام به تفاوت‌ها و پذیرش افراد معلول به عنوان بخشی از تنوع انسانی و بشریت مبتنی بر این واقعیت است که معلولیت یک وضعیت جهانی مربوط به شرایط انسانی است و به موجب آن جامعه، قوانین و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجتماعی باید پذیرای تنوع وضعیت توان خواهان باشند.

یکی از طرق نیل به هدف این اصل، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی اعضای جامعه درباره تفاوت‌های افراد معلول می‌باشد، در این راستا ماده 8 کنوانسیون حقوق افراد معلول ذیل عنوان آگاه‌سازی دولت‌های عضو را متعهد کرده است در موارد زیر تدابیر فوری، مؤثر و مناسب اتخاذ کنند: الف) افزایش آگاهی در تمامی جامعه از جمله در سطح خانواده در مورد افراد معلول و ترویج احترام و منزلت افراد معلول ب) مبارزه با اقدامات کلیشه‌ای، جانبدارانه و مضر مرتبط با افراد معلول از جمله آن دسته از موارد بر مبنای جنسیت و سن در تمامی حوزه‌های زندگی پ) ارتقاء آگاهی در مورد ظرفیت‌ها و مشارکت افراد معلول. بند 2 ماده اشاره شده برای دستیابی به این اهداف راهکارهایی برای دولت‌های عضو به عنوان مصداق مطرح کرده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به ارتقاء ادراک مثبت و آگاهی‌های اجتماعی بیشتر نسبت به افراد معلول و ارتقاء ادراک مثبت و آگاهی‌های اجتماعی بیشتر نسبت به افراد معلول و همچنین ارتقاء ادراک مثبت و آگاهی‌های اجتماعی بیشتر نسبت به این افراد اشاره کرد.

## 5-2 برابری بین زن و مرد

یکی از اصول مسلم و شناخته شده در حقوق بشر، برابری جنسیتی میان زنان و مردان است. اصل برابری در اسناد حقوق بشری متعددی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر،<sup>21</sup> میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی،<sup>22</sup> میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،<sup>23</sup> کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان<sup>24</sup> و کنوانسیون حقوق افراد معلول منعکس یافته است.

در اغلب اوقات زنان به دلیل موقعیت ضعیف‌تر خود در جامعه نسبت به مردان در برخی از جوامع از برخورداری یکسان از حقوق انسانی محروم می‌شوند و تلاقی جنسیت با عواملی مانند نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، منشاء ملی یا اجتماعی یا موقعیت‌های دیگر مانند سن، قومیت، معلولیت باعث می‌شود زنان نسبت به مردان اشکال متنوع، گسترده و تشدید یافته‌ای از تبعیض‌های چندگانه و متقاطع را تجربه می‌کنند.

کارگروه حقوق افراد معلول در نظر عمومی شماره 3 که در سال 2016 تحت عنوان زنان و دختران معلول منتشر شد تبعیض‌های چندگانه و متقاطع را چنین تعریف کرده است: «تبعیض چندگانه به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن فرد تبعیض بر دو یا چند دلیل را تجربه می‌کند که منجر به تبعیض مضاعف یا مشدد می‌شود. تبعیض متقاطع به وضعیتی اطلاق می‌شود که چندین زمینه به طور همزمان با یکدیگر تعامل دارند به گونه‌ای که عواملی که باعث تبعیض می‌شوند قابل تفکیک نیستند» (Committee on the Rights of Persons with Disabilities, 2014). افراد ممکن است به دلیل یک یا چند ویژگی که بخشی از هویت آنها است یا به عنوان بخشی از هویت آنها تلقی می‌شود مورد تبعیض قرار گیرند. انسان‌ها دارای لایه‌های متعددی در هویت خود دارند و ممکن است خود را بر اساس معیارهای مختلفی از جمله جنس، جنسیت، گرایش جنسی، ملیت، قومیت، موقعیت اجتماعی، معلولیت و غیره تعریف کنند یا توسط دیگران تعریف شوند.

کنوانسیون حقوق افراد معلول با در نظر داشتن واقعیات اجتماعی و تجربه زیسته زنان و دختران معلول، برای اولین بار به طور مشخص به برابری آنها به عنوان یک اصل اشاره کرده و در راستای تضمین و تحکیم آن دولت‌های عضو را مکلف کرده است اقداماتی انجام دهند. ماده 6 کنوانسیون حقوق افراد معلول بیان می‌دارد: «1. دولت‌های عضو اذعان می‌دارند که زنان و دختران دارای معلولیت دچار تبعیضات چندگانه می‌باشند و در این ارتباط تدابیری را جهت تضمین بهره‌مندی برابر و کامل آنها در مورد تمامی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین اتخاذ خواهند نمود. 2. دولت‌های عضو تمامی تدابیر مناسب را جهت تضمین توسعه کامل، پیشرفت و توانمندسازی زنان به منظور تضمین بهره‌مندی و

<sup>21</sup> ماده 2 اعلامیه جهانی حقوق بشر.

<sup>22</sup> ماده 3 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

<sup>23</sup> ماده 3 میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

<sup>24</sup> برابری زنان و مردان در مواد متعددی اشاره شده است از جمله مواد 2، 4، 8، 10، 11، 12، 13.



اعمال حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مندرج در این کنوانسیون از سوی آنها، خواهند نمود». آرایش ماده 6 و نیز بررسی نظر عمومی شماره 3 کارگروه حقوق افراد معلول در کنار سایر مواد مرتبط از جمله بند ب ماده 4 که اعلام می‌دارد دولت‌های عضو متعهد می‌گردند تحقق کلیه حقوق بشر و آزادیهای بنیادین برای تمامی افراد دارای معلولیت را بدون هرگونه تبعیض بر مبنای معلولیت تضمین و ارتقاء دهند و بدین منظور، تمامی تدابیر مقتضی از جمله قانونگذاری، به منظور تغییر یا الغاء قوانین موجود، مقررات، آداب و رسوم و اعمالی که موجب ایجاد تبعیض علیه افراد دارای معلولیت می‌شود را اتخاذ نمایند نشان می‌دهد درباره برابری زنان و مردان دولت‌های عضو هم باید به صورت رسمی برابری را برای زنان و دختران توانخواه را شناسایی کنند و هم به صورت اساسی و بالفعل در شناسایی رسمی فرض می‌شود در صورتی که قانون یا سیاستی با زنان و مردان به طور خنثی رفتار کند در این حالت برابری رسمی به دست می‌آید، در مقابل، برابری بالفعل زمانی حاصل می‌شود که اثر قوانین، سیاست‌ها و رویه‌ها در عمل و به طور واقعی نه تنها نابرابری‌ها را از بین ببرند بلکه اجرای حقوق زنان به طور برابر با مردان را تسهیل کنند ( Della Fina, Cera & Palmisano, 2017: 132).

## 2-6 احترام به ظرفیت‌های قابل تحول کودکان معلول

یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه کودکان دارای معلولیت هستند که طبق اعلام صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) در حال حاضر نزدیک به 240 میلیون کودک در جای جای جهان به علت اختلالات جسمی و ذهنی انواع معلولیت‌ها را تجربه می‌کنند.

کودکان دارای معلولیت افرادی هستند که دارای ناتوانی‌های ذهنی، ناتوانی‌های شنوایی، اختلالات گفتاری یا زبانی، اختلالات بینایی، اختلالات هیجانی جدی یا اختلالات عاطفی، اختلالات ارتوپدی، اوتیسم، آسیب مغزی تروماتیک، سایر اختلالات سلامتی یا ناتوانی‌های یادگیری خاص می‌باشند و به همین علت نیاز به توجه ویژه و حمایت‌های خاص دارند. کودکان دارای معلولیت ممکن است تجربیات بسیار متفاوتی بر اساس تعامل اختلال‌های خاص خود و محیطی که در آن زندگی می‌کنند داشته باشند (Bantekas, et.al., 2018: 199-200)؛ برای مثال، کودکانی که دارای اختلالات ذهنی می‌باشند و به خدمات پزشکی و توانبخشی دسترسی دارند با سایر کودکان توانخواه که به چنین خدماتی دسترسی ندارند تجربیات متفاوتی از اشکال معلولیت دارند.

اختلالات کودکان ممکن است به عدم رشدیافتگی در توانایی‌های اجتماعی آنان منجر شود و به همین جهت از مشارکت در جامعه به طور برابر با هم سالان خود محروم شوند. دسترسی به خدمات حمایتی، آموزشی، فناوری و همچنین قرار گرفتن در معرض روابط پرورشی و هنجارها و باورهای اجتماعی مثبت، برای ارتقای شمولیت همه کودکان از جمله کودکان دارای معلولیت یک امر حیاتی است.

کنوانسیون حقوق افراد معلول به عنوان آخرین و جامع‌ترین چتر حمایت حقوق بشری سازمان ملل متحد برای توان‌خواهان در بخش‌های مختلف به کودکان معلول و حقوق آنان اشاره داشته است. مقدمه کنوانسیون ضمن تأکید بر در نظر داشتن اسناد حقوق بشری عام توسط دولت‌های عضو (بند ت مقدمه کنوانسیون) درباره کودکان دارای معلولیت اعلام می‌دارد دولت‌های عضو بر این واقعیت اذعان دارند که کودکان دارای معلولیت باید از بهرمندی کامل از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بر مبنای برابر با سایر کودکان برخوردار گردند و حقوق شناسایی شده آنان در کنوانسیون حقوق کودک تضمین و مورد احترام قرار گیرد.

حقوق کودکان دارای معلولیت در کنوانسیون دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد چراکه دولت‌های عضو نه تنها متعهد شده‌اند حقوق مندرج در کنوانسیون حقوق کودک را نسبت به کودکان دارای معلولیت به اجرا بگذارند ماده 3 کنوانسیون «احترام به ظرفیت‌های قابل تحول کودکان دارای معلولیت و احترام به حقوق کودکان دارای معلولیت در جهت حفظ هویت خویش» را به عنوان یک اصل بنیادین در کنار سایر اصول بررسی شده ذکر کرده است.

ماده 7 کنوانسیون حقوق افراد معلول در راستای تحکیم حقوق و آزادی‌های بنیادین کودکان دارای معلولیت دولت‌های عضو را ملزم کرده است تمامی تدابیر لازم جهت تضمین این که کودکان دارای معلولیت از تمامی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بر مبنای برابر با سایر کودکان بهره‌مند می‌باشند را اتخاذ کنند. از دیگر تعهداتی که دولت‌های عضو کنوانسیون دارند تضمین حق بیان‌آزادانه نظرات کودک در امور تأثیرگذار بر زندگی او می‌باشد. بند 3 ماده 7 در این باره اعلام می‌دارد دولت‌های عضو تضمین خواهند نمود که کودکان دارای معلولیت از حق بیان‌آزادانه نظرات خود در تمامی امور تأثیرگذار بر آنها برخوردار می‌باشند، نظرات آنها بر اساس سن و بلوغ و بر مبنای برابر با سایر کودکان از اعتبار مناسب برخوردار می‌گردد و در تحقق حقوق آنها کمک‌های متناسب با سن و معلولیت ارائه می‌گردد؛ توجه به





ظرفیت های قابل تکامل کودکان مستلزم حمایت از خود کودک برای ارتقای ظرفیت های خود و آموزش سایرین، به ویژه متخصصان است (غنی زاده باقی، 1398: 610).

### بحث و نتیجه گیری

با تصویب کنوانسیون حقوق افراد معلول توسط سازمان در سال 2006، جامعه بین المللی از نگاه به معلولیت با پارادایم پزشکی گذار کرده است و به سمت حق مداری معلولان حرکت کرده است. بر اساس پارادایم پزشکی که اکنون منسوخ شده است، معلولیت به عنوان یک نارسایی یا نقص در جسم شخص محسوب می شود که از یک بیماری زمینه ای یا ژنتیکی ناشی می شود؛ از نقطه نظر این دیدگاه افراد معلول «بیمارانی» محسوب می شوند که می بایست تحت نظر متخصصان و پزشکان مورد «معالجه» و «درمان» قرار بگیرند. در مقابل، طبق پارادایم اجتماعی، باورها و نگرش های ایدئولوژیک فرهنگی اجتماعی و همچنین وجود موانع محیطی است که منجر به معلولیت در فرد می گردد؛ بنابراین در صورتی که شرایط متناسب به حال توان خواهان فراهم گردد معلولیت پدید نخواهد آمد. بر اساس پارادایم حقوق بشری یا حق مدار کنوانسیون حقوق افراد معلول، برای تضمین بهره مندی برابر و کامل معلولان از کلیه حقوق بشر و آزادی های بنیادین باید ابتدا این افراد به عنوان دارنده حق در جامعه در نظر گرفته بشوند و آن گاه ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی و غیره در جامعه باید بر اساس اصولی بازتعریف گردند.

کنوانسیون حقوق افراد معلول برای نیل به هدف اشاره شده اصولی به ترتیب زیر معرفی کرده است: الف) احترام به کرامت ذاتی، خود مختاری فردی از جمله آزادی انتخاب و استقلال افراد؛ ب) عدم تبعیض؛ پ) مشارکت کامل و مؤثر و ورود در جامعه؛ ت) احترام به تفاوت ها و پذیرش افراد معلول به عنوان بخشی از تنوع انسانی و بشریت؛ ث) برابری فرصت ها؛ ج) دسترسی؛ چ) برابری بین زن و مرد؛ ح) احترام به ظرفیت های قابل تحول کودکان دارای معلولیت و احترام به حقوق کودکان معلول در جهت حفظ هویت خویش. با نظر به اینکه اصلاح ساختارهای موجود و ایجاد شرایط برابر برای توان خواهان کلید احترام و حمایت از حقوق معلولان است، پژوهش حاضر هر یک از اصول اشاره شده را تحلیل و تبیین کرده است.



## Analysis of Principles Governing the Protection of Disabled in the light of Convention on Rights of Persons with Disabilities

**Artin Jahanshahi**

Private Law (LL.M), Department of Law & Political Science, Shiraz University, Shiraz  
(Corresponding Author)

Artinjahanshahi@hafez.shirazu.ac.ir

### Abstract

Disability is an evolving concept and that disability results from the interaction between persons with impairments and attitudinal and environmental barriers that hinders their full and effective participation in society on an equal basis with others. Persons with disabilities include those who have long-term physical, mental, intellectual or sensory impairments which in interaction with various barriers may hinder their full and effective participation in society on an equal basis with others. In explaining the nature, cause and effects of the disability and accordingly providing legal support for the promotion of the rights of the disabled, three paradigms of medical, social and human rights have been identified. According to the rights-based approach that the Convention on the Rights of Persons with Disabilities, approved by the United Nations General Assembly, is based on, disability is caused by the lack of response of the government and civil society to the differences in the disabled. The result is that member states of the convention are obliged to deal with various social, cultural, and legal barriers to ensure full respect for the inherent dignity and equal rights of all people. In order to achieve this goal, the Convention on the Rights of Persons with Disabilities, while re-identifying numerous human rights principles, unlike other international human rights documents, has dedicated a separate article to refer to the principles governing the rights of the disabled. Considering the importance of the mentioned principles in supporting the rights of the disabled as well as the membership of the Iranian government in this convention, the present research, while examining the paradigms governing disability, analyzed these principles to be a guide for the legislator in approving laws related to the rights of the disabled in the future.

**Keywords:** Medical Paradigm, Social Paradigm, Right- Oriented Approach, Inherent Dignity, Disabled People's Rights.